



۲۰۱۶/۱۰/۲۲

ملالی موسی نظام

اندر اوصاف وجبیه آموزش و ارتباط منابع اینترنتی به آن

در جهان امروز که شکل و نحوه دسترسی به وسایل معلوماتی بصورت کل، تا اندازه زیاد به منابعی ای که از طریق اینترنت بدست می آید منوط گردیده است، مسئولیت بزرگتری راه البته برای اشخاص و مؤسساتی که درین را فعال می باشند، به وجود می آورد. یقین، نمی شود که در جهان بی لجام این پدیده بشری پیش تاز، بشود که هر آنچه بدست نشر سپرده گردد، تحت کنترول درست نویسی، مستند و مستدل قرار گیرد، چنانچه که در صفحات وسیع و عالم شمول فیس بوک، کی نیست که چی نمی نویسد؛ چه ادعا هایی نمیشود که آشنایان به آن مسائل از دانستن حقیقت، به عوض مدعی، سخت می خندند و یا غرق عرق خجالت می گردند. ولی همانطور که همه کار های این دنیای وسیع با تقسیم بندی موضوعات و تقسیم کار و احترام به وظیفه، بهتر اداره و تنظیم گردیده است، میشود که درین مباحثه اقلاً بر مسئولیت وظیفوی مؤسسات و گروه هایی انگشت گذاشت که صفحات اینترنتی را به وابستگی به وبسایت هایی اداره نموده و به میدیای جهانی، گسیل می دهند.

برای دور نرفتن از موضوع اصلی بحث به ارتباط مسئولیت، باید عرض نمود که در سیل پیشروان استفاده از اینترنت، وبسایت های افغانی هم لاجرم به سمت و جهتی که روانند، اتکاء به وجبیه حتمی وظیفوی در قبال فعالیت های آنان در انتشار معلومات و علی الخصوص جنبه های آموزشی چنان فعالیت، باید روشن و آشکار باشد. هیچ شکی موجود نیست که اغلباً تشکیل یک وبسایت جهانی اینترنتی افغانی مخصوصاً در خارج از سرحدات وطن باید وظیفه و حتی المقدور با مسئولیت رهنمونی و آموزش هموطنان از ورای صفحات آن، همراه باشد و در زمره مواد نشراتی، بیشترین توجه و دقت ارائه معلومات اجتماعی، تاریخی، حقوقی، جغرافیایی، لسانی و در مجموع معلومات آموزنده عمومی اتکاء به واقعیت های خاص افغانستان و مردم آن، با ترجیح دادن کیفیت بر کمیت، با دقت، بی طرفانه و عالمانه صورت گیرد.

متأسفانه دیده میشود که نه تنها در لابلای صفحات بی لجام فیس بوک های شخصی که البته مسئولیت آن بر عهده یک تشکیل مطبوعاتی نمی باشد، بلکه در صفحات تعدادی از وبسایت های فعال در خارج مملکت، تحت اسم آزادی بیان و افکار، آنچه را قلم بعضی ها با بیخردی و یا ندانم کاری بخود مجاز میداند قلم بدست، به منظور نشر پیشکش می نماید. درین زمینه از تاریخ سازی که آغاز نمایم، مشاهده میشود که تاریخ نگار یکروز از دوره ای و شخصیتی و اعمالی، صفحه نویسی و کتاب نویسی می نماید و روز دیگر، مانند تخته مشقی را که رنگ گرفته و در آفتاب خشک شده است، با تراشیدن سطور آن، از همان دوره و همان شخصیت و اعمال وی حکایتی می نگارد، غیر قابل قبول و دور از باور. حال این نقاضت فکری زمانی که برای مردم از طریق

صفحات اینترنتی جهانی، پخش میگردد، مگر نویسنده دم دمی مزاج که با جریان فکری جدیدی وابسته گردیده، ارزشی هم برای خواننده هموطن در پذیرش یکی و رد دیگری قایل است؟ البته که جواب منفی است، در هر دو حالت استدلال و نتیجه گیری خویش را نویسنده در بیان رویداد های وطن، مخصوصاً حوادث تاریخ ساز نیم قرن اخیر، با سرسختی و یا مورد سوالی واقع شود، با سفسطه سرایی، بر کرسی می نشاند و حتی منتقد را به الفاظ و عبارات غیر مجاز می آزارد و گاهی از ورای پرده و چادری هم زهر پاشی می نماید. یعنی گویا که:

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت

کلیم کاشانی

در زمینه سر در گم ساختن خوانندگان وسیع و بازی با اذهان آنان، مگر رواست که یک روز کتباً به صراحت ادعا گردد که فعالیت مشروطه خواهان در افغانستان دوبار با آزادی بر قرار گردید که یکی در عصر شگوفان امانی بود و بار دیگر در دوره متری دهه طلایی دیموکراسی که حقوق و آزادی های فردی احترام گردیدند که با بغاوت سقاویان، بار اول و با وقوع کودتای سرطان و دوره استبدادی محمد داود، بار دوم این جنبش واقعی دیموکراسی از ریشه معدوم گردید و روز دگری خوانندگان از همان واقعه نگار در همان وبسایت بخوانند که دوره جمهوریت در پهلوی عصر امانی، هر دو دوره های متری، قابل قدر و برازنده مردم افغانستان بوده؟!!

البته در نگارش تاریخ هم گاهی نو آوری هایی مجاز شمرده میشود، اگر اثر جدیدی، استناد و استدلال نوی و یا کشفی که بتواند قناعت خوانندگان را فراهم کند، با ارائه دلایل مستند و تردید بر ادعای قبلی، با نهایت امانت داری در مطلب پیش کش گردد، نه آنکه با چرخش عقیدوی غیر مجاز و شخصیت شکنی، با عرضه آن نظر و تغییر این عقیده، انحرافات فکری و در نتیجه بی اعتمادی خواننده را حاصل نماید.

به پشتیبانی از ارائه واقعیت ها در مورد مسائل افغانستان که آگاهی به آنها، حق مسلم مردم آن است، درین اواخر موضوع انهدام منار نجات که بعد از سقوط دوره سیاه و شرم آور بغاوت سقاوی و شکست یک دزد پشت گردنه، بی سواد و دون شخصیت و نجات مردم وطن، در عصر پادشاهی محمد نادر شاه، اعمار شد؛ در مطبوعات افغانی با ادعای عده ای ناظر احوال، مطرح گردید که گویا منار نجات بعد از کودتای سرطان در عصر جمهوریت با دلایلی که پیش رهبر بود، تخریب شد. حال این موضوع ملی بوده و حق مردم افغانستان است که از چرا و چون آن باخبر گردند. ولی مطالعه شد که یکروز این منار در عصر جمهوریت و زمانی در دوره پرچم و خلق ویران شد که برای هر کدام، آماتوران مسایل وطن و تاریخ سازان با پیش کش نمودن «نظریاتی» به سراغ توهین و شخصی سازی موضوع رفتند. حال اگر وبسایتی باز هم با «تقدیر از آزادی بیان» آنچه هتک حرمت و نظریات غیر معقول و البته گاهی هم از عین شخص، ضد و نقیض نویسی را مجاز دانسته و مجال نشر میدهد، مگر هزاران خواننده پراکنده اینترنتی در عالم، گمراه و سرگردان نمی شوند. مثالی می آوریم:

(منار نجات هر گز در عصر جمهوریت تخریب نشده است.... منار نجات خوب شد در عصر جمهوریت تخریب شد چون همان منار استقلال کاملاً کافی؟!!) بود، درین کار باید رهبر کودتای سرطان قدر گردد که آن را خراب کرد.... منار نجات را داود خان امر تخریب داد، چنانچه که سراغ محل دفن حبیب الله کلکانی را گرفته و علاقمند ساختن مقبره وی بود و عقیده داشت که او هم یک پادشاه بود.... بعد تر نشر میشود که منار نجات در عصر

جمهوریت تخریب شد چون هموطنی که هر روز از آن نزدیکی میگذشت، آنرا ندیده است.... و بالاخره منار نجات در عصر داود خان قطعاً خراب نشده، چون هموطنی که از آنجا میگذشت آنرا هر روز میدید...ووو).

اگر چنین موضوعی مورد مباحثات و درگیری های قلمی هموطنان در وبسایتی قرار می گیرد. مگر اولیای امور نمی توانند که با دسترسی به امکانات معلوماتی، مخصوصاً آن عده ای که بر تکنالوژی معلوماتی، یا «آی تی» تکیه می کنند، چند سطر مختصر و معقول به دسترس خوانندگان قرار دهند؟ یا اینکه مهم است تا هر قدر بیشتر چنین موضوعی بین هم وطنان هتک حرمت و توهین به کرامت والای انسانی را بوجود آورد، بر میزان صفحات و مراجعین بیشتر می گردد. آیا در چنین مباحثاتی، موضوع سر درگمی خوانندگان، مخصوصاً نسل امروز و جنبه های آموزشی و تربیت سالم فکری اولاد وطن را نباید در نظر داشت؟!

موضوع نهایت مهم دیگر در مورد وظایف وبسایت های افغانی در خارج، رسالت رهنمونی خوانندگان جهانی که لاجرم به سویه های مختلفه سواد و علمیت قرار دارند، می باشد که درین زمینه، پیشکش درست نویسی و درست خوانی، ولو بسیار عام فهم و ساده، از ضروریات تعهد به نشرات جمعی است. زمانیکه یک موضوع جدیدی بدید خواننده یک اثر، بر روی صفحه اینترنت قرار می گیرد، اگر از لحاظ اساسات نگارش عیوبی داشته باشد، بدون شک دو حالتی را بوجود می آورد؛ یکی وجبیه اصیل و وظیفه اولین یک تشکیل مطبوعاتی را که **«هدف والای آموزندگی»** باشد، سخت صدمه زده است، صد ها نوشته و اثر دراز یا کوتاهی را چشمان هزاران هموطن و خواننده پر توقع افغان بر روی کره ارض در صفحات غیر مسئول وبسایت هایی که کمیت را بر کیفیت مواد نشراتی ترجیح میدهند، شاهد و ناظر میگردند. دوم اگر موضوعات، به بهانه آزادی مطبوعات، با مجاز دانستن روش تحریر غلط در دو لسان ارزشمند مردم افغانستان در نقاضت با افهام و تفهیم قرار گرفته و با درج کلمات نا درست و املاء و انشاء نهایت سخیف و سوال بر انگیز، به نشر برسد، بر علاوه سوء تفاهمات وافر در درک مفهوم، چه وظیفه اخلاقی ای برای تعلیم و درست نویسی و درست خوانی این زبان های ارزشمند افغانستان که بدون شک داشته های فرهنگی افتخار آمیز قرن های متوالی تاریخ مملکت است، بجا گردیده است؟! همین بس که با فعالیت مافیای حمایه گر تجاوزات بر لسان دری اصیل افغانستان به پشتیبانی از رژیم آخذ های مزور ایران، زبان ارزشمند دری در شرایط تخریب وسیع در مملکت قرار گرفته و مطبوعات صوتی و بصری که در داخل، همه در گرو چنین مصیبتی قرار دارند، خود فاجعه ایست دردناک. حال که وبسایت هایی هم از جهت ترویج غلط نگاری، ندانم کاری و پشت پا زدن به روش و تحریر صحیح ادبیات دری، معضله نوی را به بهانه **«آزادی بیان»** روی کار می آورند و هیچ مانعی را برای تحریر سخیف ترین الفلاظ و دشنام، لازم نمی دانند، میشود نور علی نور که باید فاتحه این زبان زیبا، شیوا و کهن را با افسوس و حسرت روز افزون خواند.

نتیجتاً باید متذکر گردید که آنچه در زمینه غلط نویسی و عدم مراعات اساسات لسانی در لابالای مضامین و نظر نویسی ها در بعضی وبسایت ها مشاهده میگردد، بدون شک مانند طفلی است که با لباس کثیف و پر از لکه ها و سر و صورت پریشان، ذریعه والدین غیر مسئول به مکتب فرستاده میشود و لاجرم موجبات تحقیر و توهین شاگرد را همراه با بی حرمتی به والدین وی فراهم می آورد.

همان طور که شاهدیم، حتی در اعصار گذشته با موجودیت وسائل طباعتی محدود دست داشته و استفاده از سیستم حروف چینی، در همان افغانستان، چه در ساحه مطبوعات دولتی و چه در ساحه انگشت شمار انفرادی، اصلاح

مواد تحریر یافته و «ایدت» یک نوشته، کار ناشر و مؤسسه وابسته به شمار می رفت که خوانندگان آنچه را لازم بود در السنه مربوطه ملی از لابلای همان نشرات محدود، بدون اشتباهات ادبی و حتی کمترین اغلاط طباعتی، فرا گرفته و با مطالعات مثلاً اخبار و مجلات، بر غنای دانش و علمیت خویش می افزودند. بیاد نمی آوریم که مطبوعات قبل از کودتای منحوس ثور، با نحوه روش سهل انگارانه و موجودیت و شیوع اغلاط مروجه در بعضی از وبسایت های امروزی، در دسترس همگان قرار گرفته باشد.

در اصلاح و تغییر روش فرهنگی در زمینه مراقبت از آنچه اذهان خوانندگان را به بیراهه می کشاند و جنبه معلوماتی و آموزشی مسائل و ادعا ها را به مغالطه مواجه ساخته و زیر سوال می برد، باید کمیته ها و افراد مسئول، مراقبت و تدقیق در مورد مسایل اجتماعی، تاریخی و فرهنگی «لسانی»، ادبی و امثال آن را که امانت ارزشمند ملت افغانستان است نه از یک گروه اقلیت، هر آنچه از نویسندگان به منظور نشر می رسد، به عوض سرعت عمل در «کاپی، تاپه و سرش» به منظور افزودن به صفحات، کاملاً مورد غور و مذاقه قرار داده و با نظر داشت رسالت ضروری جنبه آموزندگی و تعلیم، با اعتقاد و باور به ارزشمندی کیفیت به مقابل کمیت، پیش کش جمعیت وسیع اینترنت جهانی مطبوعات افغانی نمایند.

بلی یک نشریه انتر نتی «باید» قبل از نشر هر سطری را در صفحات خویش، نوشته دست داشته را به اتکاء بر اساسات مربوط همان لسان، دقیقاً صفا کاری لغوی، گرامری «املائی و انشایی» با در نظر داشت «علامات» که مفهوم به آن مربوط میگردد، نماید، تا با بالا بردن ارزش تحریر، ارزش نویسنده و ارزش تشکیل مطبوعاتی خویش، وظیفه والای «آموزندگی» را هم بجا آورده باشد.

پایان